

[خلاصه کلام محقق عراقی در رد استصحاب معلوم التاریخ 1](#_Toc503494665)

[تأییدی از مرحوم امام در جریان استصحابِ معلوم التاریخ 1](#_Toc503494666)

[وجه رابع عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ 3](#_Toc503494667)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جریان استصحاب در حادث معلوم التاریخ در فرض شک در تقدم و تأخر حادثین بود.

خلاصه کلام محقق عراقی در رد استصحاب معلوم التاریخ

محصل کلام مرحوم آقا ضیاء که وجه سوم در رد استصحاب در معلوم التاریخ بود، این شد که این استصحاب، استصحاب در فرد مردد است و هیچ یک از اطراف علم اجمالی، مجرای استصحاب نیست.

برای مثال اگر زمان کریت در هنگام زوال بوده باشد، و زمان ملاقات، مردد بین قبل و بعد از زوال باشد، استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات، در صورتی که ملاقات در ساعت چهارم بوده باشد، مشکلش علم به انتقاض است و اگر در ساعت دوم بوده باشد، مشکلش عدم احراز ملاقات به عنوان جزء الموضوعِ حکم شرعی است.

جواب ما هم این بود که این طور نیست که استصحاب در هر دو طرفِ معلوم بالاجمال، قطعا جاری نباشد، بلکه در یک فرضش (ملاقات در ساعت دوم) مشکوک الجریان است؛ چرا که نسبت به ساعت قبل از زوال، صرفا ملاقات احراز نشده است، نه این که علم به نبودِ ملاقات باشد.

تأییدی از مرحوم امام در جریان استصحابِ معلوم التاریخ

مرحوم امام قدس سرّه[[1]](#footnote-1) در بحث کنونی، قائل به جریان استصحاب شده و شاهد مناسبی بر آن ذکر کرده اند.

بیان ایشان این است که اگر دو بینه داشته باشیم که یکی به نجاست آب، خبر دهد و بینه دیگر بر کرّ شدن آب در هنگام زوال خبر دهد، بین آن ها تنافی دیده نمی شود؛ چرا که ممکن است، کریت مورد شهادت، بعد از نجس شدن آب رخ داده باشد و در نتیجه در رفع نجاست آب، تأثیری نداشته باشد که در این صورت، تنافی بین دو بینه وجود نخواهد داشت.

حتی اگر علم به تحقق کریت در هنگام زوال وجود داشته باشد، باز هم بینه قائم بر نجاست، به قوت خود باقی است و این علم، علم به خلاف در موردِ ماقامت علیه البیّنۀ محسوب نمی شود و خدشه ای به حجیت آن وارد نمی کند. در مورد بحث هم علم به کریت هنگامِ زوال، منافاتی با استصحاب عدم کریتِ تا هنگام ملاقات ندارد.

این که بیّنه بر کریت عند الزوال و حتی علم به کریت عند الزوال، باعث نمی شود که بینه بر نجاست، داخل در موارد شبهه مصداقیه و فرد مردد شود، مُنبّه این است که استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات هم دچار شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین نیست. همان طور که استصحاب در موارد نقض یقین به یقین، حجت نیست، بینه هم تا جایی حجت است که بینه یا علم بر خلافش نباشد.

در مورد بینه بر نجاست در مثال بالا، هیچ وقت گفته نمی شود که شاید منظور بینه، ملاقات بعد از زوال بوده باشد که در این صورت، این ملاقات، موجب نجاست نیست. تردّد مشهودٌ به، بین قبل و بعد از زوال موجب تردد و شبهه مصداقیه نشد و صرف احتمال این که ملاقات قبل از زوال بوده باشد و بینه راست گفته باشند، سبب شد که این بینه، مشمول ادله حجیت بینه شود و در نتیجه مفاد و لوازمش (بودن ملاقات قبل از زوال)، حجت شوند. در مورد بحث هم صرف احتمال و تردد باعث نمی شود که استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات، از موارد شبهه مصداقیه استصحاب باشد. این استصحاب به لحاظ عمود زمان اجمالی جاری می شود، نه تفصیلی، لذا رکن شک در موردش وجود دارد و استصحاب جاری است.[[2]](#footnote-2)

استصحاب عدم کریت اگر به لحاظ عمود زمان جاری می شد، این اشکال وجود داشت که اصلا شکی وجود ندارد تا استصحاب جاری شود، لکن قرار است که این استصحاب به لحاظ حادث دیگر، جاری شود.

تنها فرقی که بین بینه مذکور و استصحاب وجود دارد این است که در مورد بینه، لوازم بینه هم اثبات می شود، ولی در استصحاب این گونه نیست. لازمه بینه بر نجاست و استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات این است که ملاقات قبل از کریتِ هنگام زوال، رخ داده است.

نکته: بینه بر نجاست قائم شد و لذا لابدّا مشهودٌ به این بینه، ملاقات بوده است و ما نمی دانیم که این ملاقات قبل از زوال بوده است (تا شهادت درست باشد) و یا بعد از زوال بوده است (تا شهادت نادرست بوده باشد)، لذا صرف احتمال صحت، سبب شمولیت ادله حجیت بینه است، ولی اگر به صرف ملاقات شهادت بدهد، این شهادت اعم از نجاست است؛ چون که ممکن است ملاقات بعد از کریت بوده باشد.

وجه رابع عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ

وجه چهارم در رد جریان استصحاب در حادث معلوم التاریخ، از کلمات مرحوم نائینی و مرحوم خویی، قابل استفاده است. این وجه هم می می تواند به شکل یک وجه نقضی مطرح شود و هم به شکل حلّی.

در صورت پذیرش جریان استصحاب در حادث معلوم التاریخ، استصحاب در موارد شک بدوی و نیز موارد دیگری که جریان استصحاب، واضح است، با مشکل معارضه روبرو خواهد شد.

برای مثال اگر کسی علم به طهارت صبح و نیز علم به نماز در ساعت مشخص داشته باشد و شک کند که حدثی که از وی سرزده است، قبل از نماز بوده است تا نمازش باطل باشد و یا بعد از آن بوده است تا نمازش صحیح باشد، مسلّم و روشن است که استصحاب بقاء طهارتِ صبح جاری شده و صحت نماز را اثبات می کند، لکن در صورت پذیرش جریان استصحابِ عدم حادث معلوم (نماز) تا زمان حادث مجهول (حدث)، استصحاب بقاء طهارت، دچار اصل معارض بوده و نمی تواند صحت نماز را اثبات کند. استصحاب عدم نماز تا زمان حدث، نفی موضوع حکم شرعی را می کند و استصحاب بقاء طهارت، اثبات موضوع حکم شرعی را می کند.

به جای استصحاب عدم نماز تا زمان حدث، استصحاب عدم نماز در حال طهارت را هم می توان جاری کرد.[[3]](#footnote-3)

پس طبق قول به جریان استصحاب در معلوم التاریخ، در مثال مذکور، استصحاب طهارت نمی تواند صحت نماز را اثبات کند، در حالی که این مطلب خلاف نظر علماء است.

نکته اول: وجه کلام علماء به صحت نماز در مسأله، از باب قاعده فراغ نبوده است، بلکه از باب جریان استصحاب بوده است. همچنین برای دفع جریان قاعده فراغ، می توان فرض را این گونه مطرح کرد که مکلف، علم به غفلت دارد و لذا قاعده فراغ در حقش جاری نیست.

نکته دوم: مثال ذکر شده اگر چه از قبیل مواردِ توارد حالتین بود، لکن مناط جریان استصحاب معلوم التاریخ در آن جا، در مورد بحث حادثین هم می آید.[[4]](#footnote-4)

نکته سوم: شبهه مرحوم خویی در مورد شک بدوی هم می آید. برای مثال اگر کسی شک کند که طهارت معلومه سابق وی، در هنگام نماز باقی مانده است یا نه، استصحاب بقاء طهارت تا هنگام نماز، اثبات صحت نماز را می­کند و استصحاب عدم نماز در حال طهارت، نفی صحت نماز را می کند. (قبل از خواندن نماز، یقینا نماز فی حال الطهاره محقق نبود، الان هم که شک داریم، هکذا.) این در حالی است که این مثال، مورد صحیحه زراره است که استصحاب طهارت در آن جاری شده است.[[5]](#footnote-5)

مرحوم خویی در فقه، تعارض مطرح شده در مثال بالا را این گونه پاسخ داده اند که با جریان استصحاب طهارت، شکی در طهارت باقی نمی ماند و لذا جایی برای جریان استصحاب عدم نماز تا زمان حدث، باقی نمی­ماند. موضوع حکم شرعی، مرکب از طهارت و نماز است که یکی با استصحاب و دیگری بالوجدان محرز شد. لذا دیگر شکی در تحققِ صلاتِ مع الطهارۀ وجود ندارد تا به سراغ استصحاب عدم صلاتِ مع الطهارۀ برویم.

نتیجه کلام مرحوم خویی این شد که استصحاب در معلوم التاریخ جاری نیست. مرحوم سید سرور در مصباح این کلام مرحوم خویی در فقه (عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ) را منافی مبنایشان در اصول (جریان استصحاب در معلوم التاریخ) دانسته اند.[[6]](#footnote-6)

1. [الاستصحاب، السید روح الله الموسوی الخمینی، ج1، ص178.](http://lib.eshia.ir/86437/1/178/اخبرت) [↑](#footnote-ref-1)
2. تردد بیان شده در مورد بینه، صرفا احتمال خطا در بینه را تذکر داد که این مطلب در مورد هر بینه ای وجود دارد، در حالی که قرار بود مثال ذکر شده، دارای یک خصوصیتی باشد که شبهه مصداقیه بودن را رد کند.مقرر [↑](#footnote-ref-2)
3. سوال در کلاس راهنما: ما برای اثباتِ بطلان، باید ثابت کنیم که این نمازی که خواندیم در حال طهارت نبوده است، در حالی که استصحاب عدم نماز در حال طهارت، نمی تواند این موضوع را اثبات کند.

   پاسخ استاد: این نظیر همان مرأه ای است که در قرشیتش شک داریم و استصحاب عدم قرشیت را جاری می کنیم. آن موقعی که این نماز را نخوانده بودم، نماز در حال طهارت محقق نبود، الان هم هکذا. فتأمل. مقرر [↑](#footnote-ref-3)
4. در تاریخ چهارشنبه 4 بهمن 96، جلسه هفتاد، وقتی مرحوم نائینی به عنوان استثنای از عدم جریان استصحاب معلوم التاریخ، موارد توارد حالتین را ذکر کردند، استاد نکته ای را بیان کردند که منافی این مطلب کنونی است. عین مطلب مذکور در آن جلسه به این شکل بود:

   نکته: پس این که در فوائد گفته شده است که عدم جریان استصحاب در معلوم التاریخ، به طور مطلق نیست، به خاطر این است که استصحاب حادث معلوم التاریخ در حادثین متعاقبین متضادین، جاری می شود و جریان این استصحاب، پر واضح است و ربطی به بحث کنونی ما ندارد. مثلا اگر می دانید صبح وضو داشته اید و شک در تحقق حدث، قبل یا بعد از آن دارید، استصحاب بقاء وضو، هیچ مشکلی ندارد و بحث اصلی در جریان استصحاب بقاء حدث است که مورد اختلاف است و حق این است که جاری می شود و بحثش خواهد آمد. مقرر [↑](#footnote-ref-4)
5. اگر زمان نماز خواندن مجهول باشد، باز هم شبهه استصحاب معارض مطرح است. پس مشکل در پذیرش استصحاب عدم ازلی است، نه در پذیرش استصحاب حادث معلوم. مقرر [↑](#footnote-ref-5)
6. [مصباح الاصول، السید أبوالقاسم الخوئی، ج3، ص201.](http://lib.eshia.ir/13046/3/201/سیدنا) [↑](#footnote-ref-6)